



تحول اجتماعی، هویتی و
کنشگری زنان در قرن بیستم:
بازخوانی تاریخی از سنت تا
عاملیت مدرن

چکیده

قرن بیستم میلادی بی‌شک یکی از سرنوشت‌سازترین و پویاترین ادوار تاریخ بشر در دگرگونی مناسبات اجتماعی، ساختارهای سیاسی و بازتعریف نقش‌های جنسیتی به شمار می‌رود. در گستره جهانی و به‌ویژه در جهان اسلام و جوامع در حال گذار، زنان از موقعیت حاشیه‌ای و انفعال تاریخی خارج شده و به کنشگرانی فعال در عرصه‌های آموزش، سیاست، اشتغال و تولید اندیشه بدل شدند. این مقاله تحلیلی و پرمغز در سه بخش تفصیلی (معادل سه بخش استاندارد دانشگاهی)، ابعاد گوناگون این دگرگونی را با تمرکز بر مؤلفه‌هایی همچون سوادآموزی، ورود به دانشگاه،

جنبش‌های استقلال طلبانه و ملی، تلفیق
حجاب و هویت اسلامی با مدرنیسم
اجتماعی، و اثرات دگرگونی‌های ساختاری بر
زیست جهان زن مسلمان در قرن بیستم
واکاوی می‌کند.

بخش اول: زمینه‌های تاریخی و نقطه آغاز گذار (اوایل قرن بیستم تا جنگ جهانی دوم)

۱. بستر سنتی و چالش‌های نخستین

در آستانه ورود به قرن بیستم، ساختار
اجتماعی در بسیاری از جوامع سنتی و

شرقی مبتنی بر تفکیک سخت‌گیرانه فضای عمومی (مردانه) و فضای خصوصی (زنانه) بود. زنان به شکل عمده از آموزش رسمی مدرن، مشارکت اقتصادی نهادینه‌شده و حقوق مدنی مدون محروم بودند. با این حال، با آغاز امواج تجدید، شکل‌گیری نهضت‌های مشروطه‌خواهی و خیزش‌های ضد استعماری، نیاز به تجدیدنظر در نقش نیمی از پیکره جامعه احساس شد.

۲. آموزش و سوادآموزی؛ نخستین سنگر تحول

نخستین جرقه دگرگونی بنیادین در حیات اجتماعی زنان، تأسیس مدارس دخترانه نوین و ترویج سوادآموزی بود. زنان پیشگام

دریافتند که بدون دستیابی به سلاح علم و آگاهی، هیچ‌گونه کنشگری سیاسی و اجتماعی پایدار نخواهد بود.

- گسترش نشریات اختصاصی زنان و نگارش مقالات اجتماعی،

- تأسیس انجمن‌های خیریه و شبکه‌های همیاری مدنی،

- تلاش برای فهم اجتهادی و بازخوانی منابع دینی جهت اثبات حق تحصیل علم برای دختران.

این فعالیت‌ها موجب شد تا زمینه برای پذیرش اجتماعی دختران محجبه در مکاتب نوین و سپس دانشسراها و دارالمعلمین‌ها

فراهم گردد؛ امری که نخستین پایه‌های
عاملیت زنانه را در بطن خانواده‌های سنتی
استوار ساخت.

بخش دوم: گسترش دامنه مشارکت، ورود به دانشگاه و جنبش‌های سیاسی-ملی (نیمه میانی قرن بیستم)

۱. حضور در خطوط مقدم مبارزات ضد استعماری و نهضت‌های ملی

نیمه میانی قرن بیستم هم‌زمان با اوج‌گیری

جنبش‌های ملی‌گرایانه، ضداستبدادی و
ضداستعماری در خاورمیانه، شمال آفریقا و
آسیا بود (نظیر انقلاب الجزایر، نهضت
ملی‌شدن نفت در ایران و مبارزات
استقلال طلبانه در مصر و هند).

زنان با حفظ پوشش، هویت و التزام‌های
مذهبی خود، به قلب میدان‌های مبارزه
آمدند. آنان دیگر صرفاً نظاره‌گر تحولات
نبودند، بلکه به عنوان:

- سازمان‌دهندگان راهپیمایی‌ها و
اعتصابات،

- مبلغان ایدئولوژی‌های رهایی‌بخش،

- امدادگران، پرستاران و نیروهای

پشتیبانی در دوران نبردهای اجتماعی و چریکی

ظاهر شدند. این هم‌پوشانی میان «ایمان مذهبی»، «پوشش و هویت سنتی» و «کنشگری انقلابی»، پارادایم کهنه‌ای را که زن محجبه را خانه‌نشین فرض می‌کرد، شکست.

۲. گشایش درهای آموزش عالی و ورود به بازار کار تخصصی

از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به بعد، حضور دختران باحجاب در تالارهای دانشگاهی، کتابخانه‌ها، آزمایشگاه‌های علوم تجربی و دانشکده‌های پزشکی به پدیده‌ای ملموس و

رو به گسترش بدل شد. کسب مدارج عالی علمی به زنان توانایی داد تا وارد حرفه‌های تخصصی نظیر طبابت، تدریس دانشگاهی، مهندسی و مدیریت شوند. این گذار، درآمد مستقل و هویت اجتماعی متمایزی برای زنان رقم زد بدون آنکه نیازی به دست کشیدن از پرنسپ‌های اعتقادی و فرهنگی خود احساس کنند.

بخش سوم: برساخت هویت مستقل، بازخوانی گفتمان‌ها و چشم‌انداز پایان قرن

۱. نقد الگوهای تحمیلی تجدد و بازتعریف حجاب به عنوان نماد

خودآگاهی

در دهه‌های پایانی قرن بیستم (به‌ویژه دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰)، جهان شاهد بازگشت به خویشتن و نوعی تجدید حیات اسلامی در میان طبقه متوسط و تحصیل‌کرده بود. زنان دانشجو و روشنفکر در این دوره، الگوی مصرف‌گرایانه غربی از زن را به نقد کشیدند.

در این پارادایم نوین:

- حجاب اسلامی نه به معنای محدودیت، بلکه به عنوان «حریم امن اجتماعی» و «نماد مقاومت فرهنگی» در برابر سلطه نمادین استعمار تعریف شد.

- حضور زن باحجاب در دانشگاه و عرصه عمومی به نوعی بیانیه مدنی تبدیل شد که اعلام می‌کرد تخصص، تفکر و تعهد علمی نیازی به کالایی شدن هویت زنانه ندارد.

۲. حقوق، قانون‌گذاری و توازن میان نقش مادری و مسئولیت اجتماعی

پایان قرن بیستم با بلوغ گفتمانی در حوزه حقوق زنان همراه بود. مباحثات فقهی پویا، اصلاح قوانین مدنی و کار، و تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد تخصصی زنان نشان داد که زنان قادرند میان «قوام نهاد خانواده و ایفای نقش مادری/همسری» و

«مسئولیت‌پذیری اجتماعی و حرفه‌ای»
تعدادی منطقی، خردورزانه و کارآمد برقرار
سازند.

نتیجه‌گیری

تحول اجتماعی زنان در قرن بیستم روایتی
خطی و تک‌بعدی نبود، بلکه منظومه‌ای
پیچیده از تلاش برای کسب دانایی،
بازتعریف حقوق، حضور در فضاها
تصمیم‌گیری و صیانت از هویت اصیل
فرهنگی و دینی بود. زنان مسلمان با حضور
شجاعانه و مستمر خود در فضاها
آکادمیک، نهادهای مدنی و جنبش‌های
اجتماعی، نشان دادند که عفت، حجاب و
التزام به باورها نه تنها مانع پویایی نیست،

بلکه می‌تواند نیروی محرکه‌ای پایدار برای
تحقق عدالت، تعالی جامعه و خودباوری
جمعی باشد. میراث قرن بیستم برای زنان
امروز، الگویی از زن آگاه، متعهد، عالم و
مستقل است که آینده جامعه را دوشادوش
مردان و با تکیه بر کرامت انسانی خویش
می‌سازد.

